

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

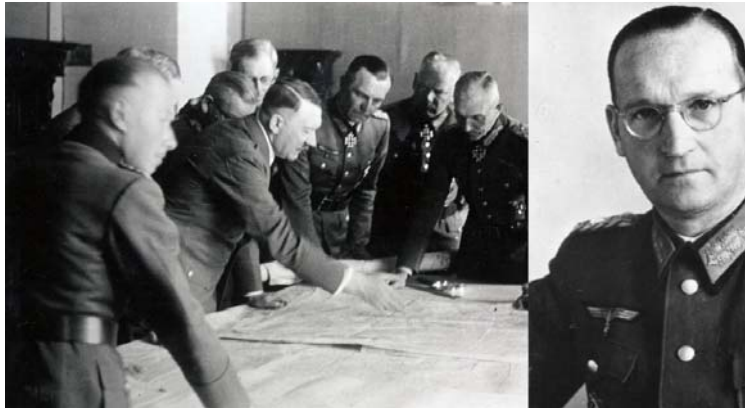
afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

برگردان: جنوب جهانی
فرستنده: طاهر باختری
۳۰ دسمبر ۲۰۲۴

«ریشه‌های نازی ناتو»



هانس اشپایدل سمت راست و آدولف هویزینگر و دیگر افسران نازی و آدولف هیتلر در اتاق فرماندهی جنگ هویزینگر در انتهای تصویر سمت چپ سازمان ناتو در واقع همان NAFO یا «سازمان فاشیستی آتلانتیک شمالی» است – و این شوخی نیست. این واقعیتی بشدت جدی است که نیاز به تحلیل دارد...

گابریل راکهیل استاد فلسفه دانشگاه ویلانووا: مؤرخان بورژوا معمولاً پیدایش ناتو را اینگونه توصیف می‌کنند که یک سازمان دفاعی در آتلانتیک شمالی برای مهار به اصطلاح تهدید شوروی لازم بود. آنچه این مؤرخان ذکر نمی‌کنند این است که ایده یک اتحاد نظامی ضد کمونیستی بین اروپای غربی و امریکا، حمایت قوی یک چهره مهم سیاسی المان را داشت و گاهی گفته می‌شود که ناتو آفریده او بود. این مرد هاینریش هیملر بود که به خاطر نقشش به عنوان رهبر اس‌اس و یکی از معماران اصلی هولوکاست نازی معروف است. قلب جنگ جهانی دوم در شرق بود، جایی که هیتلر با حمایت مالی سرمایه‌داران اصلی غربی، قول داده بود آنچه را چهارده کشور سرمایه‌داری نتوانسته بودند پس از ۱۹۱۷ ریشه‌کن کنند، نابود کند: سوسیالیسم واقعاً موجود.

زمانی که برای هیملر روشن شد این جنگ شکست خورده است - پس از نبرد ستالینگراد در ۱۹۴۳ - او شروع به ارائه پیشنهادهای محرمانه به غرب کرد تا اتحادی تشکیل دهند که به آنها اجازه دهد به صورت جمعی کاری را انجام دهند که نازی‌ها (و فاشیست‌های جاپانی) به تنهایی قادر به انجامش نبودند.

این ایده توجه بخش‌هایی از نخبگان غربی را جلب کرد و چهره‌های قدرتمند کشورهای امپریالیستی اصلی با نظر هیملر موافق بودند. آلن دالس، مدیر آینده‌سیا، شکایت می‌کرد که کشورش با دشمن اشتباهی می‌جنگد زیرا نازی‌ها مسیحیان آریائی طرفدار سرمایه‌داری بودند، در حالی که مخالف واقعی، کمونیسم بی‌خدا بود.

دالس که در آن زمان در سازمان پیشین سیا، یعنی دفتر خدمات ستراتژیک کار می‌کرد، یکی از طرف‌های مذاکره با هیملر برای اتحاد برنامه‌ریزی شده ضد کمونیستی آتلانتیک شمالی بود. جنرال کارل ولف، دستیار سابق هیملر، در ازای عفو پس از جنگ، به دالس پیشنهاد داد تا با متحدان نازی خود، یک شبکه اطلاعاتی علیه ستالین ایجاد کند.

این دقیقاً همان چیزی بود که اتفاق افتاد و دالس بسیاری از نازی‌ها و فاشیست‌های دیگر را در صفوف یک سازمان بین‌المللی ضد کمونیستی ادغام کرد. این شامل راینهارد گلن، رئیس سرویس اطلاعاتی نازی متمرکز بر شوروی می‌شد که توسط سیا برای هدایت اطلاعات المان غربی پس از جنگ منصوب شد و در آنجا به استخدام بسیاری از همکاران نازی خود پرداخت.



از چپ والریو بورگزه، جنرال فرمانده ارتش فاشیستی جاپان و آدم سیا و فاشیست نوبوسوکه کیشی در سمت چپ همچنین، به عنوان بخشی از عملیات سپیده‌دم در ایتالیا، شامل والریو بورگزه، مردی که به عنوان شاهزاده سیاه شناخته می‌شد و یکی از رهبران اصلی فاشیسم پس از جنگ بود، که توسط OSS از افتادن به دست شوروی‌ها نجات یافت و سپس برای سیا کار کرد.

نوبوسوکه کیشی، مقام جاپانی که اعلامیه جنگ علیه ایالات متحده را امضاء کرد و به دلیل حکومت بی‌رحمانه‌اش بر یک مستعمره جاپانی در شمال شرق چین به «شیطان شووا» معروف بود، نیز توسط این سازمان بدنام توانبخشی شد که صعود او به نخست‌وزیری جاپان را تأمین مالی کرد. با این حال، این نمونه‌ها تنها نوک کوه یخ هستند، زیرا تعداد بی‌شماری از فاشیست‌ها پس از جنگ جهانی دوم توانبخشی شدند که حداقل ۱۰,۰۰۰ نفر از آنها مستقیماً به ایالات متحده برده شدند.

وقتی ناتو رسماً در سال ۱۹۴۹ تأسیس شد، پرتغال یکی از اعضای مؤسس آن بود. در آن زمان پرتغال یک دیکتاتوری فاشیستی بود، که این نیز نشان می‌دهد ناتو از همان ابتدای تأسیس، یک اتحاد نظامی از قدرت‌های

امپریالیستی (چه دموکراسی‌های بورژوازی و چه دولت‌های فاشیستی) علیه کمونیسم بود، که دقیقاً همان چیزی است که هیلر در ذهن داشت.

یونان در سال ۱۹۵۳ به ناتو پیوست، پس از آن که کمونیست‌ها، که نقش برجسته‌ای در آزادسازی کشور از نازی‌ها داشتند، در یک جنگ بی‌رحمانه علیه اشغالگران جدید ضد کمونیست - بریتانیا و ایالات متحده - شکست خوردند. پس از این که ابتداء پادشاه طرفدار فاشیسم را بازگرداندند و سپس یک دولت دست‌نشانده راست‌گرا را مستقر کردند، قدرت‌های امپریالیستی غربی به یونان خوشامد گفتند تا به ناتو بپیوندند، زیرا اکنون به یک دولت وابسته ضد کمونیست قابل اعتماد تبدیل شده بود. این الگوها در طول تاریخ طولانی ناتو قابل مشاهده است، و اوکراین تنها یکی از آخرین نمونه‌های یک دولت وابسته نئوفاشیست است.

المان غربی در سال ۱۹۵۵ به ناتو پیوست، همان سالی که تجدید تسلیحات جمهوری فدرال المان از طریق توافقنامه‌های پاریس مجاز شد. دولت المان غربی داوطلبان را انتخاب کرد و ۶۱ جنرال و دریادار ورماخت نازی را در ارتش جدید خود پذیرفت، و تعداد بیشتری را در رتبه‌های پائین‌تر.

در میان افسران عالی‌رتبه نازی که در ارتش المان غربی ادغام شدند، هانس اشپایدل و آدولف هویزینگر بودند که به عنوان دو جنرال ستاد اول سوگند یاد کردند. اشپایدل «رئیس دپارتمان نیروهای ترکیبی وزارت دفاع» شد و به عنوان یکی از مشاوران اصلی صدراعظم کنراد آدناور خدمت کرد (پستی که بعداً توسط هویزینگر اشغال شد) هویزینگر، که هیتلر از او به عنوان «همکار وفادار و صادق من» یاد کرده بود، به بالاترین مقام نظامی در حال خدمت المان غربی تبدیل شد، معادل رئیس ستاد مشترک ایالات متحده. او همچنین به عنوان رئیس ارزیابی سازمان گلن در سیا خدمت کرد و وظیفه‌اش را چنان خوب انجام داد که طبق اسناد داخلی، سازمان او را «جدیاً» برای پست گلن در نظر گرفت.

هویزینگر همچنین به عنوان مأمور سیا فعالیت می‌کرد و «به مشاوره و اعتماد به نمایندگان سیا ادامه داد». آنها گزارش دادند که «دیدگاه‌های سیاسی هویزینگر آشکارا در راستای منافع ایالات متحده است». این دو رهبر نازی ارتقا یافتند و به اولین جنرال‌های چهار ستاره المان غربی تبدیل شدند.

هر دو افسر عالی‌رتبه نازی نقش‌های کلیدی در ناتو ایفا کردند. در سال ۱۹۵۴، اشپایدل به عنوان «مذاکره‌کننده اصلی در مورد ورود المان به ناتو» منصوب شد. او ادغام نیروهای مسلح المان غربی در ناتو را نظارت کرد و به فرماندهی نیروهای زمینی متحد در اروپای مرکزی منصوب شد. این بدان معنا بود که اشپایدل «فرمانده عملیاتی ارشد تمام لشکرهای المانی، امریکائی، فرانسوی و بریتانیائی در منطقه مرکزی ناتو» بود.

هویزینگر، یک افسر عالی‌رتبه نازی که مستقیماً در جنگ نسل‌کشی علیه شوروی دخیل بود، در صورت بروز جنگ با کشورهای پیمان وارسا، می‌توانست فرمانده ارشد زمینی ناتو باشد. او به «افسر ارشد نظامی و مشاور ارشد نظامی دبیرکل» ناتو تبدیل شد و به عنوان رئیس کمیته نظامی ناتو، «بالاترین رتبه در شاخه غیرنظامی سازمان» خدمت کرد. اشپایدل و هویزینگر، مانند بسیاری دیگر که در ناتو ادغام شدند، نازی‌های رده‌پائین نبودند. اشپایدل در جنوری ۱۹۴۴ به درجه جنرال ستاد ارتقا یافت و به خاطر خدمتش در جنگ نابودی ضد شوروی، صلیب شوالیه صلیب آهنین را دریافت کرد.

طبق برگه اطلاعاتی سناتور امریکائی وین مورس در سال ۱۹۶۱، هویزینگر در سال ۱۹۴۱ «رئیس عملیات ستاد هیتلر» شده بود و «مسئول برنامه‌ریزی نظامی تمام تهاجمات نازی از آن پس» بود. او جوخه‌های ویژه نابودی (آینزاتس‌گروپن) - گروپ عملیاتی - را هدایت می‌کرد که وظیفه‌شان «نابودی تمام یهودیان و سایر گروه‌ها» بود.

هویزینگر دیدگاه خود را درباره این مسائل با صراحت قابل توجهی توضیح داد: «همیشه نظر شخصی من این بود که رفتار با جمعیت غیرنظامی و روش‌های جنگ ضد پارتیزانی (نابودسازی) به رهبران سیاسی و نظامی فرصتی می‌داد تا برنامه‌های خود را اجراء کنند، یعنی نابودی نظام‌مند اسلاوها و یهودیت.»

اشپایدل و هویزینگر تنها المانی‌هائی نبودند که مسیر نازی‌ها را به سوی ناتو دنبال کردند، اما موقعیت‌های رهبری آنها نشان می‌دهد که ناتو تا چه حد در مورد پیوندهایش با فاشیسم بی‌پرده بوده است. هر دوی آنها همچنین در ایجاد ارتش‌های «پشت پرده» دخیل بودند – شبه‌نظامیان فاشیست مخفی که هدف اولیه ادعائی آنها خدمت به عنوان نیروهای نظامی در پشت خطوط دشمن برای انجام عملیات خرابکاری و جاسوسی در صورت تهاجم شوروی بود.

در المان، سرهنگ نازی آلبرت شنز شبکه‌ای از حدود ۲,۰۰۰ افسر و ۱۰,۰۰۰ سرباز نازی ایجاد کرد و مدعی شد که در صورت جنگ قادر به بسیج ۴۰,۰۰۰ جنگجو است. آنها از حمایت مالی دنیای تجارت برخوردار بودند و به طور منظم اطلاعات را با سازمان گلن به اشتراک می‌گذاشتند. خود گلن «پدر معنوی نیروهای پشت خط در المان» بود. سازمان شنز همچنین با دو شبکه نازی دیگر که هر دو به طور مخفیانه توسط ایالات متحده تأمین مالی می‌شدند، ارتباط داشت: خدمات فنی (Technischer Dienst) و اتحادیه جوانان المان.

ارتش‌های پشت خطی که این رهبران نازی در المان غربی ایجاد کردند، بخشی از یک شبکه اروپای غربی از شبه‌نظامیان فاشیست مخفی بودند که توسط سیا، MI6 و ناتو ایجاد شده بودند.

این سازمان‌ها نازی‌ها، فاشیست‌ها و دیگر ضد کمونیست‌های راست افراطی را استخدام می‌کردند، به آنها اسلحه و مهمات می‌دادند و آنها را کاملاً برای جنگ تجهیز می‌کردند. آنها را فعال می‌کردند تا حملات تروریستی با پرچم دروغین علیه جمعیت غیرنظامی انجام دهند، که کمونیست‌ها را مقصر آن می‌دانستند تا سرکوب را توجیه کنند و حمایت از به اصطلاح دولت‌های قانون و نظم را به دست آورند.

این ستراتیژی ضد کمونیستی تشنج شدت مرگبار بود: صدها نفر را کشت و هزاران نفر را مجروح کرد. ناتو پشت این حملات تروریستی با پرچم دروغین بود و نازی‌های ناتو، حداقل، در ایجاد سازمان‌هائی که این حملات را انجام می‌دادند، دخیل بودند.

شوخی معروف که ناتو در واقع NAFO (سازمان فاشیستی آتلانتیک شمالی) است، شوخی نیست. این یک واقعیت بشدت جدی است که نیاز به تغییر دارد. مبارزه علیه NAFO بخش ضروری مبارزه علیه فاشیسم و امپریالیسم است.

۲۹ دسمبر ۲۰۲۴